



An Explanation of the Scope of Human Epistemology and its Educational Implications in Immanuel Kant's Thought

Khodakram Kohan¹, Ahmad Hashemi²,* Abbas Goltash³, Aliasghar Mashinchi⁴

1 Ph.D. Student, Department of Educational Philosophy, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran.

2 Professor, Department of Educational Philosophy, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran.

3 Associate Professor, Department of Educational Philosophy, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran.

4 Associate Professor, Department of Educational Philosophy, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

2024/03/27

Accepted:

2024/08/16

This study aimed to clarify the aspects of human epistemology and its educational implications within Immanuel Kant's philosophical framework. The researchers utilized descriptive qualitative content analysis, specifically employing MAYRING's inductive model to collect information. After analyzing the data, the obtained findings revealed that regarding human epistemology and its educational implications, Kant emphasizes the role of consciousness, senses, experience, and reason as sources of knowledge. The research highlights the recognition of human beings' capacity for change, aiming to improve individuals within the process of societal transformation. It underscores the role of experience as a source of knowledge and the contribution of successive generations' experiences in human upbringing, gradual habit formation instead of abrupt elimination, the elimination of rewards and punishments in education, skepticism towards them, equality and sameness of human freedom and nature, resistance against elitism and human exploitation, and the non-influence of values in education. It emphasizes the responsibility of individuals in their educational journey. Kant's perspective on the philosophy of education is based on fulfilling one's duty, which essentially stems from the practical reason and pure conscience of every human being. Regarding education, Kant believes in the elevated position of education and the potential and educability of human beings. It is important to note that Kant's perspective on human beings is humanistic and non-religious. He does not consider humans as inherently valuable or religious beings. Therefore, his educational orientation cannot be interpreted solely through ethical approaches.

Keywords: Human epistemology, educational implications, Kant, recognition.

Cite this article: Kohan, Khodakram; Hashemi, Ahmad; Goltash, Abbas & Mashinchi, Aliasghar (2023). An Explanation of the Scope of Human Epistemology and its Educational Implications in Immanuel Kant's Thought. *The Quarterly Journal of Western Philosophy*. Vol. 2, No. 4, pp. 53-72.

DOI: 10.30479/wp.2024.20144.1066

© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University



* Corresponding Author; E-mail: hashemi@iau.ac.ir



فصلنامه علمی

فلسفه غرب

سال دوم، شماره چهارم (پیاپی ۸)، زمستان ۱۴۰۲

شاپا چاپی: ۲۸۲۱-۱۱۶۴

شاپا الکترونیک: ۲۸۲۱-۱۱۵۴



تبیین مؤلفه‌های معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن از دیدگاه امانوئل کانت

خداکرم کهن^۱، احمد هاشمی^۲،* عباس قلناش^۳، علی اصغر ماشین‌چی^۴

۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

۲ استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

۳ دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.

۴ دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۱/۸

پذیرش:

۱۴۰۳/۵/۲۶

این پژوهش با هدف تبیین ابعاد و مؤلفه‌های معرفت‌شناسی انسان و دلالت‌های تربیتی آن بر اساس اندیشه و آراء امانوئل کانت انجام شده است. در پژوهش، برای گردآوری اطلاعات از تحلیل محتوای کیفی و الگوی استقرایی مایرینگ استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که در مورد معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن، کانت بر مؤلفه‌های زیر تأکید دارد: نقش آگاهی، حواس، تجربه و فاهمه به‌عنوان منابع شناخت، توجه به ظرفیت تغییرپذیری انسان‌ها برای بهبود و تغییر وضع جامعه، نقش تجارب نسل‌های متوالی در تربیت انسان‌ها، شکل‌دهی عادات به‌طور تدریجی (نه دفعی)، حذف پاداش و تنبیه در تربیت و عدم اعتقاد بدان‌ها، اعتقاد به آزادی و طبیعت یکسان انسان‌ها و مخالفت با نخبه پروری و استثمار انسان‌ها، عدم نقش ارزش‌ها در امر تربیت، و مسئول دانستن انسان در مسیر تربیت خویش. نگرش کانتی به فلسفه تعلیم و تربیت، نگاهی مبتنی بر عمل به وظیفه است که نوعاً امری برخاسته از سرشت عقل عملی و وجدان پاک انسانی است؛ او به جایگاه رفیع تربیت و اینکه انسان‌ها دارای ظرفیت و استعداد تربیت شدن هستند، اعتقاد دارد. البته نگاه کانت به انسان، نگاهی انسان‌مدارانه و غیردینی است؛ او انسان را موجودی ارزشی و دینی به حساب نمی‌آورد و بنابراین، جهت‌گیری تربیتی وی را نیز نمی‌توان در قالب رویکردهای ارزشی تفسیر کرد.

کلمات کلیدی: معرفت‌شناسی انسان، استلزامات تربیتی، کانت، شناخت.

استناد: کهن، خداکرم؛ هاشمی، احمد؛ قلناش، عباس؛ ماشین‌چی، علی اصغر (۱۴۰۲). «تبیین مؤلفه‌های معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن از دیدگاه امانوئل کانت». *فصلنامه علمی فلسفه غرب*. سال دوم، شماره چهارم (پیاپی ۸)، ص ۷۲-۵۳. DOI: 10.30479/wp.2024.20144.1066



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف © نویسندگان.

* نویسنده مسئول؛ نشانی پست الکترونیک: hashemi@iaui.ac.ir

مقدمه

پرسش از خدا، انسان و هستی، همیشه سه پرسش اساسی انسان بوده است. در این میان، توجه به انسان و چگونگی شناخت حقایق توسط او، از اهمیت ویژه برخوردار است، تا آنجا که دعوت به کشف این جنبه از توانایی‌های انسان به‌عنوان مخلوقی پیچیده، از تعالیم اصلی بسیاری از مکاتب فلسفی، عرفانی و ادیان بوده و از سوی دیگر، عدم شناخت این مسئله، جهل به همه چیز دانسته شده است. شاید دلیل این همه تأکید این باشد که انسان بدون شناخت از چگونگی دست‌یابی به حقیقت، هرگز از زندگی انسانی خود بهره‌ای نخواهد برد، هرچند از لذات مادی برخوردار باشد (خسروپناه و میرضایی، ۱۳۸۹: ۳۵). در توصیفی کلی، معرفت‌شناسی را می‌توان چنین تعریف کرد: شاخه‌ای از فلسفه که به ارزشیابی معرفت بشری، حدود، مبانی و ابزار، مبادی و میزان اعتماد به آن می‌پردازد (مشکی‌باف و همکاران، ۱۴۰۲: ۵). از آن سو، در انسان‌شناسی به دنبال شناخت انسان هستیم و از آنجا که انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد و شئون وجودی مختلف است که بررسی و پژوهش همه آنها در یک شاخه علمی، امری ناممکن به نظر می‌رسد، هر شاخه‌ای از معرفت که به‌گونه‌ای ساحتی از ابعاد وجودی انسان را مورد بررسی قرار دهد، شایسته عنوان انسان‌شناسی خواهد بود (آقاسی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۵).

از طرف دیگر، موضوع تعلیم و تربیت با وجود آدمی و ابعاد مختلف هستی او ارتباط دارد. لازمه عمل تربیتی شناخت طبیعت آدمی، به‌ویژه طبیعت روانی و اخلاقی و قوا و استعدادهایی است که مربی می‌خواهد آنها را پرورش دهد؛ هرچه شناخت ابعاد گوناگون وجود انسان و مراتب حیات جسمانی و روانی و اجتماعی او دقیق‌تر باشد، تأثیر اقدامات و اعمال تربیتی بیشتر خواهد بود (باقرزاده مشکی‌باف، ۱۴۰۱: ۱۳). چنانکه شفیع‌ی سروستانی (۱۳۷۵) بیان می‌کند، برای دگرگون ساختن یک ملت هیچ راهی سریع‌تر، ساده‌تر و هموارتر از دگرگون ساختن نظام تعلیمی و تربیتی آن ملت نیست. به‌همین دلیل، جایگاه تعلیم و تربیت بس رفیع‌تر از جایگاه همه مناسبات و معاملات مدنی و فرهنگی به حساب می‌آید.

در میان متفکران مغرب‌زمین، یکی از اندیشمندانی که در حوزه معرفت‌شناسی انسان و مباحث تربیتی، اندیشه‌های درخور تأمل دارد، امانوئل کانت است. کانت در فاصله سال‌های ۱۷۲۴ تا ۱۸۰۴ در شهر کونیگسبرگ زندگی می‌کرد که زمانی بخشی از قلمرو امپراتوری پروس بود و امروزه در قلمرو روسیه واقع شده است. درباره تأثیرگذاری وی بر روند فلسفه گفته شده است که رویکرد نظام‌های فلسفی قبل از او «هستی‌شناسانه» بود ولی بعد از او «معرفت‌شناسانه» شدند و به‌همین خاطر است که فلسفه او به فلسفه نقدی^۱ معروف است. بسیاری از اندیشمندان کانت را بزرگ‌ترین فیلسوف اروپا پس از ارسطو دانسته‌اند و درحقیقت می‌توان فلسفه او را مبدأ تاریخ تفکر جدید دانست؛ به‌همین سبب، پژوهش درباره تاریخ فلسفه جدید نمی‌تواند بی‌تفاوت نسبت به کانت باشد (ماهرزاده، ۱۳۸۹: ۱۷۸). کانت در فلسفه به معنای متافیزیک، تأثیر قطعی نهاده و معرفت‌شناسی را به کلی متحول کرده است (Kant, 2002: 71).

به دلیل شیوه‌ای که کانت تلاش کرده یک چارچوب فلسفی را برای معرفت علمی ما از جهان صورت‌بندی کند که هم شرایط واقعی حاکم بر آن را شرح دهد و هم استقلال و تنوع علوم خاص مختلف را حفظ کند، فلسفه‌اش مورد علاقه فیلسوفان علم معاصر واقع شده است. کانت فلسفه‌ای علمی را بسط داد که هم با فلسفه‌های علم تجربه‌گرایانه محض و هم با فلسفه‌های علم عقل‌گرایانه محض، متفاوت بود. او مدعی بود که قوانین علمی دربردارنده ضرورت‌اند، اما این ضرورت ناشی از روابط ضروری در جهان نیست، بلکه متکی بر شرایط ذهنی پیشینی (مقولات فاهمه) است که ما به واسطه آنها، مدرکات را در زمان و مکان تجربه می‌کنیم (Watkins, 2009).

حال با توجه به تلاش روزافزون بشر و کاربست شیوه‌های تعلیم و تربیت با هدف دستیابی به انسان متعالی (Xu & Wang, 2021)، بررسی معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن از جهات گوناگون و از منظر متفکران مختلف این حوزه، حائز اهمیت است. در صورتی که با بررسی پژوهش‌های متمرکز بر اندیشمندان مغرب‌زمین و فهم و درک دقیق اندیشه و آرای متفکران این مکتب، مشخص می‌شود که معرفت‌شناسی در غرب گستره‌ای وسیع و تاریخی پرفراز و نشیب داشته و از منظر همین گستردگی، تنوع و قرائت‌های مختلفی از معرفت‌شناسی پدید آمده است. بنابراین، پژوهش حاضر در پی آن است که معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن را از دیدگاه کانت مورد بررسی قرار دهد و به این پرسش پاسخ دهد که دیدگاه کانت در زمینه معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن، چیست؟

مبانی نظری

۱- بررسی گستره معرفت‌شناسی انسان از دیدگاه کانت

رشد آدمی از جمله موضوعاتی است که مکاتب گوناگون فلسفی در طول تاریخ بشری، نسبت به آن بی‌اعتنا نبوده و به آن اندیشیده‌اند. نتیجه این اندیشه خود را در پیدایش نحله‌های مختلف تربیتی نشان داده است (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸: ۲۷). کانت در فقره‌ای از *درس‌گفتار منطق*، رسالت اصلی فلسفه به معنای عام را پاسخ‌گویی به پرسش‌های چهارگانه زیر می‌داند: چه می‌توانم بدانم؟ مابعدالطبیعه به این پرسش پاسخ می‌دهد. چه باید بکنم؟ علم اخلاق متکفل پاسخ به این پرسش است. به چه چیز می‌توانم امید داشته باشم؟ این پرسش مربوط به حوزه دین است. انسان چیست؟ پاسخ به این پرسش کار انسان‌شناسی است (Kant, 2002: 67). سپس ادعا می‌کند که همه این پرسش‌ها را می‌توان درون حوزه انسان‌شناسی قرار داد، زیرا هر چهار پرسش مرتبط با انسان‌شناسی است. با این حال، باید به این نکته مهم توجه داشت که انسان‌شناسی کانت، انسان‌شناسی از منظری پراگماتیک است (سعادت‌ی خمسه، ۱۳۹۰: ۱۶). گفته می‌شود کانت مبانی ظهور معرفت‌شناسی را در نقد نخست خویش‌پی‌ریزی کرد. او در *نقد عقل محض* کوشید حدود قلمرو و شناخت و فهم ما از وجود عالم خارجی را روشن نماید. او در اینجا

پیش فرض های اساسی متافیزیک جزمی را به چالش می کشد (Wilson, 2007: 38).

کانت در قوانین اصلی طبیعت همواره به دو جنبه تاریخی و فلسفی توجه داشته است. این رویکرد در واقع همان روشی است که در انسان شناسی پراگماتیک مورد استفاده قرار می گیرد. فرد ابتدا یاد می گیرد که چه اتفاقی در واقعیت رخ داده و سپس می تواند بر اساس این دانش، مسیر و موقعیت خود در جهان را فرا بگیرند (روحانی راوری و طالبزاده، ۱۳۹۰: ۷۳). کانت معتقد است تمامی انسان ها از انسانیت ذاتی یکسان و واحد برخوردارند (Wilson, 2007: 29).

به گفته کانت، انسان دارای دو بعد وجودی است؛ بعد طبیعی و بعد عقلانی. از جانبی به عنوان یک موجود طبیعی، وظایف و کارکردهای خاصی دارد که به عالم طبیعت مرتبط می شود و از جانب دیگر، به عنوان یک موجود صاحب عقل، به عالم معقولات مرتبط می شود (فاضل زاده و صمدیه، ۱۴۰۱: ۷۱). از آنجاکه انسان به جهان حس وابسته است، نیازهایی دارد و عقل او وظیفه ای دارد که نمی توان آن را نادیده گرفت. این وظیفه شامل توجه به بعد حسی و مدیریت امور عملی، با در نظر گرفتن سعادت در زندگی است (صبری و علوی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

از نظر کانت، معرفت انسان به معرفت حسی و عقلانی تقسیم می شود. معرفت حسی به حسیات و معرفت عقلانی، فطری نیستند، بلکه آنها را باید در خود ماهیت عقل، جستجو کرد. معرفت انسان نسبت به مفاهیم متعالی از حس یا مابعدالطبیعه نیز صرفاً رمزی و تمثیلی است. بنابراین، شناخت انسان در حوزه طبیعت، قابل قبول ولی در حوزه فوق آن، به صورت تمثیلی است.^۲ پس به نظر می رسد کانت طبیعت و معقولات را به عنوان منبع و قوه شناخت قبول دارد (روحانی راوری، ۱۳۹۹: ۱۴۷). در این باره کانت از یک سو سخت تحت تأثیر هیوم قرار داشت -چنانکه گفته: من آشکارا اذعان می کنم که این هشدار دیوید هیوم بود که نخستین بار سال ها پیش مرا از خواب جزمی مذهبیان بیدار کرد- و از سوی دیگر نمی توانست بپذیرد که شناسایی آدمی یکسره معلول تجربه حسی است. از این رو معتقد بود شکی نیست که همه شناخت با تجربه حسی آغاز می شود، اما از این لازم نمی آید که شناخت یکسره از تجربه ناشی شود (کانت، ۱۳۷۰: ۸ و ۹).

لودن در مورد انسان شناسی کانت می گوید: او این هنر یا فن را به انسان می آموزد که چگونه می توان بر دیگران تأثیر گذاشت و آنها را مطابق با نیت و غرض خود راهنمایی و تربیت کرد؛ ضمن اینکه کانت انسان را در اصل، حیوانی می داند که گرایش به تنهایی و انزوا دارد و از همسایگان خود می رمد، ولی چون حس منفعت طلبی و خویش کامی و خویشتن خواهی در ذات انسان است، همان سرشت و گرایش به تنهایی و انزوا و سائق مصلحت اندیش عقل و لذت جوی نفس، او را وامی دارد که به حیوان اجتماعی تبدیل شود (Louden, 2006: 378).

در اندیشه کانت انسان شناسی یک علم تجربی در نظر گرفته می شود. او به صراحت اعلام می کند که

برای شناخت انسان، آگاهی و حواس باید ما را راهنمایی کنند. او در کتاب *مابعدالطبیعه اخلاق* تفاوت بین اخلاقیات محض که بخش عقلی علم اخلاق است و انسان‌شناسی کاربردی که بخش تجربی آن است، را به‌خوبی بیان می‌کند (هوشنگی، ۱۴۰۱: ۱۵). او باور دارد که تنها راه ما برای شناخت انسان، استفاده از روش‌های تجربی است. با این حال، به‌دلیل تمایل ما به یافتن قواعد و قوانینی عام برای دانش انسان، مشاهده تنها به‌خودی‌خود کافی نیست، بلکه مشاهده‌ای که همراه با تأمل باشد، قادر است قواعد و قوانینی عام برای ما فراهم آورد (روحانی راوری و طالب‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۱).

به‌گفته فریرسون، کانت در کتاب *مابعدالطبیعه اخلاق* توضیح می‌دهد که در زمینه انسان‌شناسی، باید تمرکز اصلی را بر طبیعت ویژه انسان قرار داد که تنها از طریق تجربه قابل فهم است. او در کتاب *انسان‌شناسی از منظر پراگماتیک* بیان می‌کند که پژوهش‌های انسان‌شناسانه باید بر اساس مشاهدات تجربی انجام شود، نه بر اساس نظریه‌پردازی‌های پیشین. او در ملاحظات انسان‌شناسانه بر تجربه و مشاهده تأکید می‌کند. همچنین، در اندیشه کانت، ماهیت تجربی بودن انسان‌شناسی نیز آنجا که مشکلات روش‌های انسان‌شناسی و وجوه آن را برشمرده، آشکار می‌شود. کانت درباره مشکلات مشاهده در انسان‌شناسی می‌گوید: (۱) کسی که متوجه شود مورد مشاهده است، نمی‌تواند آن‌گونه که هست، رفتار کند. (۲) اگر انسان‌شناس بخواهد خودش را مورد مشاهده قرار دهد، نمی‌تواند در زمانی که انگیزه‌های ناگهانی فعال هستند، خودش را مشاهده کند و زمانی که خودش را مورد مشاهده قرار می‌دهد، انگیزه‌های آرام گرفته‌اند؛ بنابراین، او نمی‌تواند رفتارهای لحظه‌ای خود را مشاهده کند. (۳) شرایط زمانی و مکانی عادت را به‌وجود می‌آورند و طبیعت ثانویه‌ای را برای انسان شکل می‌دهند که قضاوت شخص درباره خودش را سخت‌تر می‌کند. تمامی این مشکلات به‌دلیل وابستگی انسان‌شناسی به مشاهده دقیق است و وابستگی این علم به یک مشاهده دقیق، تنها به‌خاطر تجربی بودن آن است (Frierson, 2011: 34).

می‌توان گفت بر اساس دیدگاه کانت، انسان موجودی عاقل، به‌طبع فضیلت‌گرا و اخلاق‌گراست که همواره عقل عملی در او فعال بوده و او آزاد، مختار و در برابر تکلیف قرار دارد. این اهتمام به فضیلت‌طلبی و جستجوی عصمت، هرگز انسان را رها نمی‌کند، اما جبر ناشی از طبیعت نفسانی، وی را به‌سوی تن دادن به اجبارهای ناشی از تمایلات پست سوق می‌دهد. انسان برای دستیابی به عصمت و کمال مطلق و سیراب نمودن تشنگی فضیلت‌خواهی خود، باید از قیدها و محدودیت‌های طبیعت رهایی یابد. در این صورت، با دور کردن جسم از خود و کنار زدن حجاب عقل، در عالم ابدیت به‌سوی فضیلت و عصمت پرواز می‌کند و از مزایای کمال مطلق بهره‌مند می‌گردد (زالی و اخگر، ۱۴۰۰: ۸۷).

۲- تعلیم و تربیت و استلزامات آن از دیدگاه کانت

به‌طور کلی، شهرت کانت عمدتاً از حیث نظریات فلسفی اوست و کمتر به آرای تربیتی وی پرداخته

شده است. این در حالی است که او برای تعلیم و تربیت منزلتی رفیع قائل است و آن را برای پیشرفت بشر ضروری می‌داند (هشیار و کلیدری، ۱۴۰۱: ۲۸۹). ماهرزاده معتقد است فلسفه تربیتی کانت از دو جهت حائز اهمیت است؛ یکی از لحاظ معرفت‌شناسی و دیگری از حیث ارزش‌شناسی و فلسفه اخلاق. در واقع، دیدگاه کانت در زمینه معرفت‌شناسی، از تصور او از عقل نظری، و تربیت اخلاقی او از عقل عملی یا فلسفه اخلاق، نشئت گرفته است. در نظر کانت، تعلیم و تربیت مبتنی بر ایمان است و ایمان ریشه‌دارتر از علم است. او معتقد است تعلیم و تربیت بر ارزش‌ها تکیه دارد و ارزش‌ها بر بایدهای اخلاقی (ماهرزاده، ۱۳۸۹: ۱۷۸). کانت تعلیم و تربیت را فرایندی دوسویه می‌داند که در یک طرف، مربی قرار دارد که فردی رشدیافته است و در طرف دیگر، متربی است که فعال و در حال ساختن خویش است (Yarali et al., 2023: 21).

کانت می‌گوید تعلیم انسان باید در جهت خیر و خوبی باشد. او به اشکال گوناگون، از اهمیت تعلیم و تربیت سخن به میان آورده است: «آدمی تنها مخلوقی است که به تعلیم و تربیت نیازمند است»؛ «بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد، نیست»؛ «در بین ابداعات بشر، دو تا از بقیه مشکل‌ترند: هنر حکومت و هنر تعلیم و تربیت»؛ «مسئله تعلیم و تربیت، بزرگ‌ترین و دشوارترین مسئله‌ای است که انسان با آن درگیر است»؛ «هر چیزی در جهان زاینده تعلیم و تربیت خوب است»؛ «رمز بزرگ بهبود طبیعت آدمی در تربیت وی نهفته است» (کانت، ۱۳۸۶).

با توجه به دیدگاه کانت، انسان دارای ظرفیت و قابلیت تربیت است. او هرگز انسان را به‌عنوان یک موجود مجبور و غیرقابل تغییر در نظر نمی‌گیرد. از این رو، در فلسفه اخلاق و گفتمان‌های تربیتی با مفاهیمی مانند تکلیف، غایات انسانی، اختیار و آزادی، پیشرفت تدریجی به سوی هدف، و همچنین مفاهیم تربیتی از قبیل تربیت منفی و مثبت، تأدیب، تربیت اخلاقی، بدنی، علمی و... روبرو می‌شویم. بدیهی است که هر یک از این مفاهیم در زمینه اضطرار و اجبار، که امیدی به تغییر انسان نمی‌رود، نمی‌توانند مفهومی منطقی داشته باشند. بنابراین، با نگاهی اجمالی به دیدگاه‌های کانت، وضوح این مسئله که انسان یک موجود قابل تغییر و تربیت است، به‌طور کامل آشکار می‌شود. علاوه بر این، کانت با صراحت بیان می‌کند که انسان تنها مخلوقی است که به تعلیم و تربیت نیازمند است. او باور دارد که انسان از طریق تعلیم و تربیت به موفقیت دست می‌یابد و صرفاً تعلیم و تربیت است که رفتار انسان را در قالبی متناسب شکل می‌دهد (کانت، ۱۳۸۶: ۵۷).

پیشینه پژوهش

راموز و شریف‌زادگان (۱۳۹۸) اصول تربیت از دیدگاه کانت را شامل: اصل تشکیل عادات مطلوب، اصل حذف پاداش و محدودسازی تنبیه، اصل تدریجی بودن تربیت، اصل توجه به آینده، اصل انضباط و آزادی می‌دانند.

به‌زعم پژوهش‌گری دیگر، کانت به‌سختی و اهمیت بحث تعلیم و تربیت آگاه است و بیان می‌کند که بزرگ‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسئله‌ای که انسان‌ها می‌توانند خود را وقف آن کنند، تعلیم و تربیت است. اهمیت این بحث در آن است که تنها از طریق تعلیم و تربیت، انسان‌ها به‌واقع انسان می‌شوند (Wilson, 2007: 21). همچنین کانت تکامل مستمر جامعه انسانی را به‌اندازه تکامل آمادگی‌های ذاتی افراد انسانی، با هدف و غایت آنها می‌داند. رشد آمادگی‌های ذاتی و تکامل مستمر جامعه، راه‌هایی هستند که تمام انسان‌ها برای پیش بردن نوع انسان به‌سوی سرنوشتش، در آن همکاری می‌کنند. به‌همین دلیل، در نظر کانت تعلیم و تربیت در زمینه انسان‌شناسی پراگماتیک، نه تنها به تربیت آمادگی پراگماتیک محدود نمی‌شود، بلکه تربیت آمادگی اخلاقی و حکمت را نیز در بر می‌گیرد، زیرا تنها از این طریق می‌توان سرنوشت افراد انسانی را با سرنوشت نوع بشر گره زد و آنها را با یکدیگر مرتبط ساخت (روحانی راوری و طالب‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۱).

دیدگاه کانت نسبت به انسان، رویکردی انسان‌باورانه و غیردینی است. او انسان را موجودی ارزشی و دینی نمی‌داند. بنابراین، جهت‌گیری تربیتی وی را در قالب رویکردهای ارزشی تفسیر نمی‌کنند. کانت باور دارد که انسان از حیث طبیعت، یک موجود اخلاقی نیست و دست‌یابی به اخلاق، صرفاً از طریق تمسک به عقل و پرورش جوانب آن امکان‌پذیر است. کانت تربیت را فنی می‌داند که با جمع شدن تجارب نسل‌های متوالی کامل می‌شود تا استعدادهای ذاتی افراد به‌طور همه‌جانبه رشد یابد و نوع بشر به‌سوی مقصود خود هدایت گردد (راموز و شریف‌زادگان، ۱۳۸۹: ۷۹).

بهشتی و نیکویی (۱۳۸۸: ۳۱-۳۰) اصول تعلیم و تربیت مبتنی بر نظریه کانت را شامل: یادگیری از راه فعالیت، رعایت اصل اعتدال، پرهیز از تشکیل عادات نامطلوب، ضرورت حذف پاداش و تنبیه، اصل تدریجی‌بودن تعلیم و تربیت، آینده‌نگری در تعلیم و تربیت می‌دانند.

کاردان (۱۳۸۱) معتقد است با بررسی آرای کانت در حوزه تربیت، می‌توان گفت وی از دو جهت بر فلسفه تعلیم و تربیت تأثیر گذاشته است؛ یکی از حیث معرفت‌شناسی و دیگری از لحاظ اخلاقی. اهمیت نظام تربیتی کانت در آن است که اخلاق را ارج نهاده و آدمی را متوجه وجدان خود کرده است.

به‌گفته ماهرزاده کانت انسان را موجودی آزاد و صاحب اختیار می‌داند، به‌همین سبب، او را مسئول دانسته تا به ساختن خویش همت گمارد و بدین ترتیب حس مسئولیت را در او برانگیخته است؛ ضمن اینکه وی هدف غایی تعلیم و تربیت را تکوین منش آدمی می‌داند که جز در سایه آزادی ممکن نخواهد بود (ماهرزاده، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

عبدالله‌نژاد و رفیقی در پژوهشی با عنوان «نقش انسان‌شناسی در فلسفه اخلاق کانت»، بیان می‌دارند که اکثر کسانی که به پژوهش درباره فلسفه اخلاق کانت مشغول‌اند، کانت را به‌دلیل مباحث موجود در بنیادهای مابعدالطبیعه اخلاق و نقد عقل عملی، به‌عنوان فیلسوفی می‌شناسند که مخالف این دیدگاه است

که «انسان‌شناسی و مطالعه تجربی ماهیت انسان، نقش مهمی در اخلاق دارد». به این دلیل، آنها فلسفه اخلاق کانت را به سبب عدم توجه به امور تجربی، صوری یا محض تلقی کرده و به انتقاد از آن می‌پردازند؛ ولی آیا می‌توان به جد ادعا کرد که کانت در مباحث اخلاقی خود هیچ نقشی برای تجربه قائل نشده است؟ نگاهی دقیق بر کل آثار کانت نشان می‌دهد که فلسفه اخلاق کانت کاملاً محض نیست، چراکه او در برخی از آثار خود، از جمله *متافیزیک اخلاق*، *انسان‌شناسی از منظر پراگماتیک* و *درس‌گفتارهایی درباره اخلاق*، از ضرورت وجود پایه‌های تجربی در اخلاق سخن گفته و از آن به عنوان انسان‌شناسی اخلاقی یاد کرده است (عبدالله‌نژاد و رفیعی، ۱۳۹۳: ۳۳).

وب در پژوهشی با عنوان «تفسیر کانت در تربیت و آموزش: حل دوگانگی‌ها و تجسم ذهن»، معتقد است کانت یکی از تأثیرگذارترین متفکران فلسفه مدرن است، اما انتقادات شدیدی از سوی نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت به دلیل روشنفکری، قطع ارتباط بین ذهن و واقعیت، و ایجاد ذهنیت جدا و تحمیل معنا دریافت می‌کند. این پژوهش تصویر معمولی کانتی را که در آموزش و پرورش گسترده است، به چالش می‌کشد و حاکی از آن است که برخی فرضیات عمیق در مورد ذهن و جهان، که ریشه در معرفت‌شناسی تجربه‌گرایی دارند، تفاسیر را شکل داده‌اند. با استناد به ادبیات معاصر از فلسفه ذهن و معرفت‌شناسی، استدلال می‌شود که می‌توان کانت را به طریقی متفاوت به عنوان غیردوگانه‌گرا، با ذهن مجسم، پاسخگو و حساس به متن خواند (Webb, 2019: 1501).

روش‌شناسی

رویکرد پژوهش حاضر اکتشافی است. در این پژوهش، پژوهش‌گر برای گردآوری اطلاعات از تحلیل محتوای کیفی با الگوی استقرایی مایرینگ استفاده نموده است. مایرینگ در راستای توصیف روش تحلیل محتوای کیفی، سه رویکرد برای تحلیل محتوا پیشنهاد نموده است: نخست، رویکردی که در آن پژوهش‌گر با حفظ ساختار متن می‌کوشد داده‌ها را تا جای ممکن، خلاصه کند؛ دوم، رویکردی که پژوهش‌گر در عین خلاصه کردن، به سطحی از تفسیر دست می‌زند؛ سوم، رویکردی که در آن کوشیده می‌شود ساختار حاکم بر متن بیرون کشیده شود. از طرف دیگر، باید گفت این پژوهش از طرح پدیدایشی پژوهش‌های کیفی بهره‌مند است؛ بدین معنی که جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت هم‌زمان انجام می‌پذیرد (Mayring, 2004: 167).

در این پژوهش برای استفاده از روش تحلیل استقرایی، ابتدا پرسش پژوهش مطرح، و سپس با بهره‌گیری از مبانی نظری موجود، جنبه‌های تحلیل و مقوله‌ها مشخص شد. در نهایت، با کدگذاری مقوله‌ها، پژوهش‌گر در مسیر پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش قدم برمی‌دارد. از طرف دیگر، حوزه پژوهش حاضر مشتمل بر تمامی مقالات منتشر شده در دسترس، در حوزه معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن

از دیدگاه کانت، در شبکه جهانی وب (پایگاه‌های معتبر ارائه مقالات، شامل: امرالد اینسایت، ساینس دایرکت، انتشارات آنلاین وایلی، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، به‌نشانی sid.ir و بانک اطلاعات نشریات کشور، به‌نشانی magiran.com) است که در بازه زمانی ۲۳ سال اخیر منتشر شده‌اند. در ضمن، ملاک انتخاب مقالات بر اساس اشباع نظری داده‌هاست، به‌صورتی که در ادامه تحلیل، پژوهش‌گر به این نتیجه رسید که دیگر مقالات، تکراری هستند و مطلب جدیدی ندارند.

در این پژوهش، کدگذاری موضوعی و با استفاده از نظام مقوله‌بندی استقرایی بوده، بدین معنی که داده‌های مورد مطالعه به‌تدریج خلاصه می‌شوند تا درنهایت به اصلی‌ترین مفهوم مرتبط با موضوع برسد. در تحلیل استقرایی پژوهش‌گر از به‌کارگیری طبقات از قبل تعیین شده اجتناب نموده و در عوض، اجازه داده می‌شود طبقات و نام آنها از درون داده‌ها برآیند. این روش مناسب مطالعاتی است که به مقایسه گروه‌ها درباره یک موضوع خاص می‌پردازد و هدف آن تشریح تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان گروه‌های مذکور است. بدین صورت که ابتدا اطلاعات جمع‌آوری شده، با توجه به اهداف و پرسش‌های، ویژه طبقه‌بندی و کدگذاری شده و کدواژه‌های مرتبط به‌هم، دوباره طبقه‌بندی و میان آنها ارتباط مفهومی برقرار گردد؛ درنهایت، مفاهیم کلیدی که همان مفاهیم، عناصر و مؤلفه‌های اساسی هستند، در دسترس قرار می‌گیرند که شامل سه مرحله کدگذاری است (بهرامی فارسانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۲-۲۱):

۱. کدگذاری باز، بر مبنای مقولات استخراج شده از مطالعه مقدماتی مبانی نظری تحقیق.
۲. کدگذاری محوری، ایجاد رابطه بین مقوله‌های تولید شده (در مرحله کدگذاری باز). اساس ارتباطدهی در کدگذاری محوری بر بسط و گسترش یکی از مقوله‌ها استوار است.
۳. کدگذاری انتخابی. کدگذاری انتخابی عبارت‌است از فرآیند انتخاب دسته‌بندی اصلی، مرتبط کردن نظام‌مند آن با دیگر دسته‌بندی‌ها، تأیید اعتبار این روابط و تکمیل دسته‌بندی‌هایی که نیاز به اصلاح و توسعه بیشتر دارند. کدگذاری انتخابی بر اساس نتایج کدگذاری باز و کدگذاری محوری، مرحله اصلی نظریه‌پردازی است؛ به این ترتیب که مقوله محوری را به‌شکل نظام‌مند به دیگر مقوله‌ها ربط داده و آن روابط را در چارچوب یک روایت، ارائه کرده و مقوله‌هایی را که به بهبود و توسعه بیشتر نیاز دارند، اصلاح می‌کند.

پرسش پژوهش

حوزه معرفت‌شناسی انسان و شناسایی استلزامات تربیتی آن از دیدگاه کانت چیست؟

یافته‌های پژوهش

در این بخش پرسش اصلی پژوهش بررسی و تحلیل‌های مرتبط ارائه شده است.

جدول ۱. کدگذاری باز

استخراج بنیادهای معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن از دیدگاه کانت

کد مربوطه	مؤلفه‌های اولیه استخراجی	منبع سند	دادهٔ مربوط مستخرج از مبانی نظری
C1	تأکید بر تمایلات اصیل انسانی	Wilson, 2007	کانت در مورد طبیعت انسانی، معتقد است تمامی انسان‌ها از انسانیت ذاتی واحد برخوردارند. به عبارت دیگر، در شرایط مختلف محیطی، آنچه دستخوش تغییر می‌شود، انحاء مختلف بقا است نه تمایلات اصیل انسانی و قوای تولید مثل انسان‌ها.
C2	تأکید بر جنبه طبیعی یا حسی انسان	هوشیار و کلیدری، ۱۴۰۱	به گفتهٔ کانت، انسان دارای دو بعد وجودی است؛ بعد طبیعی و بعد عقلانی. از جانبی، به عنوان یک موجود طبیعی، انسان وظایف و کارکردهایی خاص دارد که به عالم طبیعت مرتبط می‌شود و از جانب دیگر، به عنوان یک موجود صاحب عقل، با عالم معقولات مرتبط می‌شود.
C3	تأکید بر جنبه عقلانی انسان		
C4	تأکید بر طبیعت و معقولات به عنوان منبع شناخت	همان	کانت طبیعت و مقولات را به عنوان منبع و قوه شناخت قبول دارد.
C5	تأکید بر آگاهی و حواس به عنوان منبع شناخت انسان	روحانی و طالب‌زاده، ۱۳۹۰	کانت انسان‌شناسی را به عنوان یک علم تجربی در نظر می‌گیرد و به صراحت اعلام می‌کند که برای شناخت انسان، آگاهی و حواس باید ما را راهنمایی کنند.
C6	تأکید بر بهبود انسان‌ها در مسیر تغییر وضع جامعه	راموز و شریف‌زادگان، ۱۳۹۸	هدف از تربیت باید بهبود وضع آدمی باشد. به عبارت روشن‌تر، انسان را به گونه‌ای پرورش دهیم که وقتی بزرگ شد بتواند وضع جامعه را بهتر کند، نه اینکه خودش را با وضع جامعه سازگار نماید.
C7	تأکید بر روش‌های تجربی برای شناخت انسان	روحانی و طالب‌زاده، ۱۳۹۰	کانت باور دارد که تنها راه ما برای شناخت انسان، استفاده از روش‌های تجربی است. با این حال، به دلیل تمایل ما به یافتن قواعد و قوانینی عام برای دانش انسان، مشاهده به تنهایی کافی نیست، بلکه مشاهده‌ای که همراه با تأمل باشد، چنین قواعدی را برای ما فراهم می‌آورد.
C8	تأکید بر مشاهده مبتنی بر تأمل برای شناخت قوانین و قواعد		

C9	تأکید بر تجربه در شناخت طبیعت ویژه انسان	Frierson, 2011: 34	به‌زعم کانت، در انسان‌شناسی باید تمرکز اصلی را بر طبیعت ویژه انسان قرار داد که تنها از طریق تجربه قابل فهم است. او در کتاب <i>انسان‌شناسی از منظری پراگماتیک</i> می‌گوید پژوهش‌های انسان‌شناسانه باید بر اساس مشاهدات تجربی انجام شود، نه بر اساس نظریه‌پردازی‌های پیشینی.
C10	عدم اعتقاد به پاداش و تنبیه در امر تربیت	بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸	کانت در امر تربیت به پاداش و تنبیه اعتقاد ندارد و قلب فلسفه وی «عمل به وظیفه» است.
C11	تأکید بر ظرفیت و استعداد انسان‌ها برای تربیت‌شدن	مظاهری و اعوانی، ۱۴۰۱	از نظر کانت، انسان ظرفیت و استعداد تربیت دارد. او هرگز انسان را موجودی مضطر و غیرقابل تغییر نمی‌داند.
C12	تأکید بر تغییرپذیر بودن انسان‌ها		
C13	تأکید بر ایجاد عادات مطلوب در گذر زمان	راموز و شریف‌زادگان، ۱۳۹۸	کانت ایجاد عادات را تا مرحله تأدیب لازم می‌داند. به عقیده وی از همان سال‌های اولیه زندگی باید به کودک انضباط را آموخت و از آزادی بیش از حد خودداری نمود.
C14	تأکید بر حذف پاداش و تنبیه در تربیت	همان	از نظر کانت، پاداش دادن به کودکان خوب نیست، پاداش آنان را خودخواه بار می‌آورد. اگر بیش از اندازه بر پاداش دادن تکیه کنید، به‌صورت شرطی شده چیزهایی را می‌آموزند که پشتوانه ندارد. یادگیری مؤثر آن است که از انگیزه درونی استفاده کنیم. همچنین او مخالف تنبیه است، به‌ویژه تنبیه مادی.

در مجموع بررسی‌های انجام شده، ۱۴ کد شناسایی شد. سپس از کدهای مکشوفه، مؤلفه‌ها و مقوله‌ها، به‌شرح زیر استخراج شدند.

جدول ۲. کدگذاری محوری

امتزاج کدهای مستخرج از کدگذاری باز مرتبط با معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن دیدگاه کانت

مؤلفه‌های اولیه استخراجی حاصل تجمیع کدها	مقوله‌ها (حاصل از ترکیب مؤلفه‌های اولیه)
تأکید بر تمایلات اصیل انسانی + تأکید بر جنبه طبیعی یا حسی انسان + تأکید بر آگاهی و حواس به‌عنوان منبع شناخت انسان + تأکید بر مشاهده مبتنی بر تأمل برای شناخت قوانین و قواعد + تأکید بر آگاهی و حواس	تأکید بر نقش آگاهی و حواس به‌عنوان منبع شناخت
تأکید بر ظرفیت و استعداد انسان‌ها برای تربیت شدن + تأکید بر تغییرپذیر بودن انسان‌ها + تأکید بر بهبود انسان‌ها در مسیر تغییر وضع جامعه + توجه به استعداد پراگماتیک انسان	تأکید بر ظرفیت تغییرپذیری انسان‌ها

تأکید بر نقش تجربه به عنوان منبع شناخت	تأکید بر تجربه در شناخت طبیعت ویژه انسان + تأکید بر روش‌های تجربی برای شناخت انسان + تأکید بر نقش تجارب نسل‌های متوالی در تربیت انسان‌ها + تأکید بر مشاهدات تجربی در مسیر انسان‌شناسی + عدم اعتقاد به نظریه‌پردازی‌های پیشین در مورد انسان
تأکید بر شکل‌دهی عادات به‌طور تدریجی، نه دفعی	تأکید بر ایجاد عادات مطلوب در گذر زمان + توجه به آینده‌نگری در امر تربیت + توجه به استمرار فرایند تربیت
تأکید بر نقش نداشتن پاداش و تنبیه در تربیت	تأکید بر حذف پاداش و تنبیه در تربیت + عدم اعتقاد به پاداش و تنبیه در امر تربیت
تأکید بر آزادی و طبیعت یکسان انسان‌ها	تأکید بر طبیعت یکسان انسان‌ها + مخالفت با نخبه‌پروری و استعمار انسان‌ها + تأکید بر آزاد و صاحب اختیار بودن انسان + توجه به مساوات و رفع تبعیض‌ها در مقوله تربیت + توجه به فراهم‌ساختن فرصت‌های تربیتی در جامعه برای همگان + جدا شدن انسان از قید طبیعت در مسیر فضیلت‌خواهی + گرایش اولیه انسان به تنهایی و انزوا
تأکید بر عدم نقش ارزش‌ها در امر تربیت	عدم تأکید بر اخلاقی نبودن طبیعت انسان + عدم توجه به رویکردهای ارزشی در تربیت
تأکید بر نقش عقل به عنوان منبع شناخت	تأکید بر نقش عقل در پرورش اخلاقیات + تأکید بر طبیعت و معقولات به عنوان منبع شناخت + تأکید بر جنبه عقلانی انسان + تأکید بر مسئول دانستن انسان در مسیر تربیت خویش
تأکید بر مسئولیت انسان‌ها	مسئول دانستن انسان در غایتش + توجه به جنبه‌های اخلاقی انسان + توجه به تکلیف‌مندی انسان‌ها + تمایز و برتری انسان نسبت به سایر موجودات
تربیت انسان‌ها لازمه تربیت جامعه	توجه به تربیت انسان‌ها در مسیر تربیت جامعه + گره خوردن سرنوشت انسان‌ها در کنار یکدیگر + توجه به دوسویه‌بودن فرایند تربیت + گرایش انسان‌ها به اجتماعی شدن به علت مصلحت‌اندیشی و خودخواهی

درنهایت، اعتباریابی مقولات مشخص‌شده درباب معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن از دیدگاه کانت، به‌شیوه مایرینگ، به شرح جدول زیر، ارائه گردید.

جدول ۳. اعتباریابی مقولات مشخص‌شده در حوزه معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن از دیدگاه کانت به‌شیوه مایرینگ (کدگذاری انتخابی)

مقوله	ویژگی	توضیحات
تأکید بر نقش آگاهی و حواس به‌عنوان منبع شناخت	تعریف	انسان‌شناسی کانت از حیث روش یک علم تجربی به حساب می‌آید. کانت معتقد است آگاهی و حواس باید به ما بگویند که انسان چیست (روحانی راوری و طالب‌زاده، ۱۳۹۰).
	نمونه	تأکید بر مشاهده مبتنی بر تأمل برای شناخت قوانین و قواعد
	قواعد	ترکیب مؤلفه‌هایی چون: تأکید بر تمایلات اصیل انسانی + تأکید بر جنبه طبیعی یا حسی انسان + تأکید بر آگاهی و حواس به‌عنوان منبع شناخت انسان

<p>طبق نظر کانت، انسان یک موجود قابل تغییر و تربیت‌پذیر است و از طریق تعلیم و تربیت به سطح موفقیت دست می‌یابد. به تعبیر او، تنها تعلیم و تربیت است که رفتار انسان را در قالبی متناسب شکل می‌دهد (هوشیار و کلیدری، ۱۴۰۱).</p>	<p>تعریف</p>	
<p>تربیت در مسیر بهبود وضع آدمی در راستای بهبود جامعه، نه سازگاری صرف با آن</p>	<p>نمونه</p>	<p>تأکید بر ظرفیت تغییرپذیری انسان‌ها</p>
<p>ترکیب مؤلفه‌هایی چون: تأکید بر ظرفیت و استعداد انسان‌ها برای تربیت - شدن + تأکید بر تغییرپذیر بودن انسان‌ها + تأکید بر بهبود انسان‌ها در مسیر تغییر وضع جامعه</p>	<p>قواعد</p>	
<p>کانت باور دارد که تنها راه ما برای شناخت انسان، استفاده از روش‌های تجربی است. با این حال، به دلیل تمایل ما به یافتن قواعد و قوانینی عام برای دانش انسان، تنها مشاهده کافی نیست، بلکه مشاهده باید همراه با تأمل باشد (روحانی راوری و طالب‌زاده، ۱۳۹۰).</p>	<p>تعریف</p>	
<p>هدایت پژوهش‌های انسان‌شناسانه با ابتدا بر مشاهدات تجربی، نه نظریه‌پردازی‌های پیشینی</p>	<p>نمونه</p>	<p>تأکید بر نقش تجربه به‌عنوان منبع شناخت</p>
<p>ترکیب مؤلفه‌هایی چون: تأکید بر تجربه در شناخت طبیعت ویژه انسان + تأکید بر روش‌های تجربی برای شناخت انسان + تأکید بر نقش تجارب نسل‌های متوالی در تربیت انسان‌ها</p>	<p>قواعد</p>	
<p>از نظر کانت تشکیل عادات در کودکان ضرورت دارد، اما این سخن به معنای لزوم وجود عادت در تمامی مراحل زندگی نیست. کانت ایجاد عادات را تا مرحله تأدیب لازم می‌داند و این روندی مستمر است (راموز و شریف‌زادگان، ۱۳۹۸).</p>	<p>تعریف</p>	<p>تأکید بر شکل دهی عادات به‌طور تدریجی، نه دفعی</p>
<p>انتظارهای بیش‌ازحد و غیرواقع‌بینانه از کودک، رشد کودک را با اختلال مواجه می‌سازد</p>	<p>نمونه</p>	
<p>ترکیب مؤلفه‌هایی چون: تأکید بر ایجاد عادات مطلوب در گذر زمان + توجه به آینده‌نگری در امر تربیت</p>	<p>قواعد</p>	
<p>از دید کانت یادگیری مؤثر آن است که از انگیزه درونی نه انگیزه‌های بیرونی همچون پاداش و تنبیه - استفاده کنیم (راموز و شریف‌زادگان، ۱۳۹۸)</p>	<p>تعریف</p>	
<p>پاداش دادن به کودکان خوب نیست، پاداش آنان را خودخواه بار می‌آورد؛ اگر بیش از اندازه به پاداش دادن تکیه کنید، به‌صورت شرطی چیزهایی را می - آموزند که پشتوانه ندارد.</p>	<p>نمونه</p>	<p>تأکید بر نقش منفی پاداش و تنبیه در تربیت</p>
<p>ترکیب مؤلفه‌هایی چون: تأکید بر حذف پاداش و تنبیه در تربیت + عدم اعتقاد به پاداش و تنبیه در امر تربیت</p>	<p>قواعد</p>	

<p>کانت انسان را موجودی آزاد و صاحب اختیار می‌داند. به همین جهت او را مسئول دانسته تا به ساختن خویش همت گمارد و بدین ترتیب حس مسئولیت را در او برانگیخته است. ضمن اینکه وی هدف غائی تعلیم و تربیت را تکیه منش آدمی می‌داند که جر در سایه آزادی ممکن نخواهد بود (ماهرزاده، ۱۳۸۹).</p>	<p>تعریف</p>	<p>تأکید بر آزادی و طبیعت یکسان انسان‌ها</p>
<p>آزاد و طبیعت یکسان فرض نداشتن انسان‌ها مغایر با شأن و منزلت آن هاست و منجر به انواع و اقسام امتیازات خانوادگی و طبقاتی می‌شود.</p>	<p>نمونه</p>	
<p>شامل ترکیب مؤلفه‌هایی چون: تأکید بر طبیعت یکسان انسان‌ها + مخالفت با نخبه‌پروری و استعمار انسان‌ها + تأکید بر آزاد و صاحب اختیار بودن انسان</p>	<p>قواعد</p>	
<p>دیدگاه کانت نسبت به انسان رویکردی انسان‌باورانه و غیردینی است. او انسان را موجودی ارزشی و دینی محسوب نمی‌کند. بنابراین جهت‌گیری تربیتی وی را در قالب رویکردهای ارزشی تفسیر نمی‌کند.</p>	<p>تعریف</p>	<p>تأکید بر نقش نداشتن ارزش‌ها در امر تربیت</p>
<p>تمسک به عقل و پرورش جوانب آن در مسیر اخلاقی کردن انسان</p>	<p>نمونه</p>	
<p>ترکیب مؤلفه‌هایی چون: عدم تأکید بر اخلاقی نبودن طبیعت انسان + عدم توجه به رویکردهای ارزشی در تربیت</p>	<p>قواعد</p>	
<p>بر اساس دیدگاه کانت، چون انسان موجودی عاقل است، بالطبع فضیلت‌گرا و اخلاق‌گرا است. به‌عنوان یک موجود اخلاقی، همواره عقل عملی در او فعال بوده و او آزاد، مختار و مکلف است (مظاهری و اعوانی، ۱۴۰۱).</p>	<p>تعریف</p>	<p>تأکید بر نقش عقل به عنوان منبع شناخت</p>
<p>تمسک به عقل و پرورش جوانب آن در مسیر اخلاقی کردن انسان</p>	<p>نمونه</p>	
<p>ترکیب مؤلفه‌هایی چون: تأکید بر نقش عقل در پرورش اخلاقیات + تأکید بر طبیعت و معقولات به‌عنوان منبع شناخت + تأکید بر جنبه عقلانی انسان + تأکید بر مسئولیت انسان در مسیر تربیت خویش</p>	<p>قواعد</p>	
<p>بر اساس دیدگاه کانت، چون انسان موجودی عاقل است، بالطبع فضیلت‌گرا و اخلاق‌گرا است. به‌عنوان یک موجود اخلاقی، همواره عقل عملی در او فعال بوده و او آزاد، مختار و مکلف است (مظاهری و اعوانی، ۱۴۰۱).</p>	<p>تعریف</p>	<p>تأکید بر مسئولیت انسان‌ها</p>
<p>توجه به عقلانی بودن انسانی در مسیر تربیت خویش و اینکه وی در سرنوشت و غایت خویش مسئول اصلی است و تربیت عقلانی در این مسیر معنا پیدا می‌کند.</p>	<p>نمونه</p>	

<p>ترکیب مؤلفه‌هایی چون: مسئول‌دانستن انسان در غایتش + توجه به جنبه‌های اخلاقی انسان + توجه به تکلیف‌مندی انسان‌ها + تمایز و برتری انسان نسبت به سایر موجودات</p>	<p>قواعد</p>	
<p>از نظر کانت تعلیم و تربیت در انسان‌شناسی پراگماتیک، تنها منحصر به تربیت آمادگی پراگماتیک نیست بلکه تربیت آمادگی اخلاقی و حکمت نیز مد نظر است، زیرا تنها از این طریق است که می‌توان سرنوشت اشخاص انسانی را به سرنوشت نوع بشر گره زد و آنها را با یکدیگر مرتبط ساخت (روحانی راوری و طالب‌زاده، ۱۳۹۰).</p>	<p>تعریف</p>	
<p>توجه به اهمیت تربیت هر یک از انسان‌ها برای تبدیل استعدادهاى آنها به فعل‌شدن که نوعاً می‌تواند به رشد و توسعه جامعه بینجامد.</p>	<p>نمونه</p>	<p>تربیت انسان‌ها لازمه تربیت جامعه</p>
<p>ترکیب مؤلفه‌هایی چون: توجه به تربیت انسان‌ها در مسیر تربیت جامعه + گره خوردن سرنوشت انسان‌ها به یکدیگر + توجه به دوسویه‌بودن فرایند تربیت + گرایش انسان‌ها به اجتماعی‌شدن به‌علت مصلحت-اندیشی و خودخواهی</p>	<p>قواعد</p>	

نتیجه

این پژوهش با هدف تبیین مؤلفه‌های معرفت‌شناسی انسان و استلزامات تربیتی آن در اندیشه امانوئل کانت انجام گرفت. طی رویکرد پژوهشی اکتشافی، از تحلیل محتوای کیفی استقرایی مایرینگ برای گردآوری اطلاعات استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که در معرفت انسان و استلزامات تربیتی آن، کانت بر مؤلفه‌های زیر تأکید داشته است: نقش آگاهی، حواس، تجربه و عقل به‌عنوان منابع شناخت؛ توجه به ظرفیت تغییرپذیری انسان‌ها برای بهبود انسان‌ها در مسیر تغییر وضع جامعه؛ نقش تجارب نسل‌های متوالی در تربیت انسان‌ها؛ شکل‌گیری عادات به‌طور تدریجی است؛ حذف پاداش و تنبیه در تربیت و عدم اعتقاد بدان‌ها، آزادی و طبیعت یکسان انسان‌ها؛ مخالفت با نخبه‌پروری و استثمار انسان‌ها، عدم دخالت ارزش‌ها در امر تربیت، مسئول‌دانستن انسان در مسیر تربیت خویش. این یافته‌ها با پژوهش‌های زیر هم‌سوست و مطابقت دارد: وب (۲۰۱۹) در تأکید بر شناخت از طریق ذهن، تأکید بر حل دوگانگی‌ها و تجسم ذهن در بحث تربیت و آموزش؛ راموز و شریف‌زادگان (۱۳۹۸) در تأکید بر شکل‌دهی عادات به‌طور تدریجی؛ روحانی راوری و طالب‌زاده (۱۳۹۰) در تأکید بر نقش آگاهی و حواس و تجربه به‌عنوان منابع شناخت؛ هوشیار و کلیدری (۱۴۰۱) در تأکید ظرفیت تغییرپذیری انسان‌ها و تأکید بر نقش عقل به‌عنوان منبع شناخت؛ ماهروزاده (۱۳۸۹) در تأکید بر آزادی و طبیعت یکسان انسان‌ها؛ بهشتی و نیکویی (۱۳۸۸) در توجه به آینده‌نگری در امر تربیت؛ فریرسون (۲۰۱۱) در تأکید بر تجربه در شناخت طبیعت ویژه انسان. در جمع‌بندی، نقد و تبیین یافته‌های به‌دست آمده از اندیشه کانت در حوزه معرفت‌شناسی و استلزامات

تربیتی آن، می‌توان گفت: کانت با درک اهمیت موضوع شناخت انسان، هم به جنبه طبیعی و هم به جنبه عقلانی وی توجه دارد و هر دو را برای شناخت انسان لازم می‌داند. انسان‌شناسی کانت از حیث روش، یک علم تجربی است و مباحث ارزشی، معنوی و ماوراءالطبیعه در دیدگاه وی جایگاهی ندارند. حتی او معتقد است پژوهش‌های انسان‌شناسانه باید مبتنی بر مشاهدات تجربی باشد، نه نظریه‌پردازی‌های پیشینی؛ بنابراین، توجه ویژه وی به شناخت انسان از منظر تجربه که نوعاً تداعی‌کننده نگاه پراگماتیک است، قسمت قابل توجه دیدگاه وی است.

در بحث شناخت انسان، کانت بیش از هر نظریه‌پردازی دیگر، به نقد عقل پرداخته و در عین حال، خود را همچون اندیشمندانی که در زنجیر اصالت عقل گرفتار آمده‌اند، گرفتار نکرده است. او به شدت معتقد به مابعدالطبیعه بود، البته نه از راه مرسوم و توسل به دین و ارزش‌های آن، بلکه از طریق توسل به وجدان انسان. کانت از جمله کسانی است که درصدد بازگرداندن کرامت ازدست‌رفته انسانی به وی است. او با تأکید بر اینکه انسان موجودی دارای حرمت است، اصرار دارد که ارزش و کرامت مرتبط با ذات انسانی را در هیچ موجودی نمی‌توان یافت. به نظر وی، نیروی عقل به هر کس کرامت می‌دهد نه مقام اجتماعی یا استعداد ویژه. به‌زعم کانت، خود انسان سازنده ارزش‌های اخلاقی است، آن‌هم به‌مدد عقلش؛ عقل به‌عنوان قوه‌ای عملی، به انسان ارزانی شده تا بر اراده وی تأثیر بگذارد. پس، عقل انسان‌ها است که منشأ قانون، نظم و ضرورت و الزام اخلاقی است.

نگاه کانت در مکانیسم فعلیت‌یافتن و بهره‌برداری از کرامت انسانی در راستای ترسیم حیات معقول انسانی، با نگاه ما مسلمانان اختلاف دارد، چراکه حیات معقول انسانی از دید اسلام زیربنایی است برای ترسیم حیات الهی انسانی، و چنین مهمی در دیدگاه کانت دیده نمی‌شود. نگاه کانت به فلسفه تعلیم و تربیت، نگاهی مبتنی بر عمل به وظیفه است که نوعاً برخاسته از سرشت عقل عملی و وجدان پاک هر انسان است. کانت به جایگاه رفیع تربیت و اینکه انسان‌ها دارای ظرفیت و استعداد تربیت‌شدن هستند، اعتقاد دارد. او بر شکل‌دهی عادات مطلوب در فرایندی تدریجی تأکید دارد و در این مسیر حذف پاداش و محدودسازی تنبیه را مطرح می‌سازد، چراکه عملی را واجد ارزش و اهمیت می‌داند که به‌منظور ادای تکلیف انجام شود، نه انگیزه‌ای دیگر.

کانت در بحث تعلیم و تربیت قائل به مراحل و مراتبی است که کمتر اندیشمند غربی با چنین رویکردی تیزبینانه، آن را مطرح کرده است. این مرتبه‌های چهارگانه، به‌زعم کانت، از نزولی به صعودی عبارت‌اند از: پرورش، تأدیب، آموزش و تربیت اخلاقی. البته او مشخص نمی‌کند که تربیت اخلاقی به‌عنوان مهم‌ترین مرحله تربیت، دقیقاً از کی آغاز می‌شود؟ اینکه کانت هرگونه پاداش و تنبیه را در تربیت مردود می‌داند نیز جای تأمل دارد، چراکه اگر پاداش سنجیده و متناسب با رفتار کودک، باشد می‌تواند تأثیر مطلوب داشته باشد. کانت اصل و اساس تربیت کودک را بر ادای تکلیف یا فعل مطابق تکلیف می‌داند و تربیت را حوزه‌ای

قلمداد می‌کند که با عمل سروکار دارد، نه فقط تئوری. این نکته‌ای است مبهم، چراکه دقیقاً نمی‌توان دانست بر اساس چه معیار و سنجه‌ای می‌توان تکالیف را شناسایی کرده، آنها را به مرتب‌ان انتقال داد تا آنها این تکالیف را از کودکان تحت تعلیم خود بخواهند. باید به این نکته توجه داشت که دیدگاه کانت نسبت به انسان، رویکردی انسان‌باورانه و غیردینی است. او انسان را یک موجود ارزشی و دینی نمی‌داند. با عنایت به نتایج به‌دست آمده، پژوهش‌گر نکات زیر را پیشنهاد می‌کند: اینکه موضوع انسان و تربیت وی در صدر اندیشه‌های کانت قرار دارد، حکایت از آن دارد که این مقوله چه جایگاهی ویژه برای تربیت انسان‌ها در غرب البته با ارزش‌های حاکم بر نظام فکری آنها دارد. پس توصیه می‌شود پژوهش‌گران حوزه تعلیم و تربیت، بیش از گذشته نظام تربیتی کشور را در بوتۀ نقد غیرمغرضانه و منصفانه قرار دهند تا بتوان از فراگرد آن، به خروجی‌هایی متقن در راستای پیشبرد و اعتلای نظام تعلیم و تربیت کشور دست یافت. کانت به هدفمند بودن تربیت، به طرق مختلف اشاره کرده که باید مدنظر متولیان مربوطه کشور ما نیز قرار گیرد، زیرا نظام تعلیم و تربیتی که نتواند به‌خوبی هدف‌گذاری نماید، خروجی قابل‌ذکری نیز نخواهد داشت. نگاه تجربه‌گرایانه کانت در امر تربیت و مخالفت وی با به‌کارگیری علوم مجرد و انتزاعی، و از آن طرف، توجه به کسب دروس عملی از طریق تجربه، می‌تواند ملاک نظر برنامه‌ریزان در طراحی برنامه‌های درسی کاربردی با امکان تعامل و تجربه‌گرایی بیشتر دانش‌آموزان باشد.

یادداشت‌ها

1 critical philosophy

۲ بر این اساس، انسان نمی‌تواند خداوند را آن‌طور که هست، بشناسد.

منابع

- آقاسی، آناهیتا؛ بنی‌هاشمی، سیدمحسن؛ عقیلی، سیدوحید (۱۴۰۰) «تحلیل مضمون هویت فرهنگی در اندیشه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای»، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال ۱۱، شماره ۲، ص ۱۷۶-۱۵۵.
- باقرزاده مشکئی‌یاف، محسن (۱۴۰۱) «نسبت فلسفه اخلاق کانت با زوال اندیشه سیاسی در فلسفه او»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال ۲۴، شماره ۱، ص ۱۳۶-۱۱۳.
- بهرامی فارسانی، علی؛ شمشیری، محمدرضا؛ سعادت‌مند، زهره (۱۴۰۱) «پیامدها و موانع دستیابی به فضیلت اخلاص از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری»، سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، سال ۶، شماره ۳، ص ۲۸-۱۹.
- بهشتی، سعید؛ نیکویی، روشنگر (۱۳۸۸) «تحلیل و نقدی بر فلسفه تربیتی کانت، با تأکید بر نظریه تربیت اخلاقی وی»، نشریه علوم تربیتی، سال ۵، شماره ۳، ص ۸۵-۶۸.

خسروپناه، عبدالحسین؛ میررضایی، رضا (۱۳۸۹) «چیستی انسان شناسی»، انسان‌پژوهی دینی، شماره ۲۴، ص ۳۵-۶۷.

راموز، محبوبه؛ شریف‌زادگان، حسین (۱۳۹۸) «بررسی تطبیقی مبانی تربیتی کودکان از دیدگاه روسو و کانت»، فلسفه تحلیلی، شماره ۳۵، ص ۷۵-۹۴.

روحانی راوری، مرتضی (۱۳۹۹) «رابطه ایمان و معرفت در اندیشه کانت»، متافیزیک، شماره ۳۰، ص ۱۴۷-۱۵۲.

روحانی راوری، مرتضی؛ طالب‌زاده، سیدحمید (۱۳۹۰) «انسان‌شناسی در اندیشه کانت»، متافیزیک، شماره ۱۱، ص ۷۳-۸۸.

زالی، مصطفی؛ اخگر، بهنام (۱۴۰۰) «اراده نیک و واقع‌گرایی اخلاقی در فلسفه اخلاق کانت»، هستی و شناخته سال ۸، شماره ۲، ص ۸۷-۱۰۷.

سعادت‌ی خمسه، اسماعیل (۱۳۹۰) «ارزیابی انتقادی از انسان‌شناسی پراگماتیکی کانت»، پژوهش‌های فلسفی، سال ۵، شماره ۸، ص ۱۶-۵۷.

شفیعی سروستانی، اسماعیل (۱۳۷۵) «تعلیم و تربیت»، ماهنامه موعده، شماره ۱، ص ۷-۲۳.

صبری، علی؛ علوی، محمدکاظم (۱۳۹۵) «رابطه سعادت و فضیلت از دیدگاه ارسطو و فارابی»، الهیات تطبیقی، شماره ۱۶، ص ۱۰۱-۱۱۴.

عبدالله‌نژاد، محمدرضا؛ رفیقی، سمیه (۱۳۹۳) «نقش انسان‌شناسی در فلسفه اخلاق کانت»، تأملات فلسفی، شماره ۱۳، ص ۳۳-۵۲.

فاضل‌زاده، فاطمه؛ صمدیه، مریم (۱۴۰۱) «تبیین رویکرد کانت نسبت به مفهوم وجود در دوره پیش از نقادی»، فصلنامه فلسفه غرب، شماره ۱، ص ۹۵-۷۴.

کاردان، محمدعلی (۱۳۸۱) سیر آراء تربیتی در غرب، تهران: سمت.

کانت، امانوئل (۱۳۷۰) تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

----- (۱۳۸۶) تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران.

ماهروزاده، طیبه (۱۳۸۹) فلسفه تربیتی کانت، تهران: سروش.

مشکی‌باف، فاطمه؛ خزاعی، زهرا؛ لگنهاوزن، محمد (۱۴۰۲) «بخت معرفتی و معرفت‌شناسی ضدبخت از منظر دانکن پریچارد»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال ۲۵، شماره ۲، ص ۵-۳۲.

مظاهری، رقیه؛ اعوانی، شهین (۱۴۰۱) «مناسبات «کرامت» و «آزادی انسان» از منظر کانت»، حکمت و فلسفه، شماره ۷۱، ص ۱۸۵-۲۰۸.

هشیار، یاسمن؛ کلیدری، اکرم (۱۴۰۱) «کانت و عمل اخلاقاً نادرست؛ جمع بین رأی حکیمین»، غرب‌شناسی بنیادی، سال ۱۲، شماره ۲، ص ۲۸۹-۳۰۵.

هوشنگی، حسین (۱۴۰۱) «جایگاه رساله‌ی استادی در فلسفه نقدی کانت»، کاوش‌های عقلی، شماره ۱، ص ۱۵-۲۵.

- Frierson, P. R. (2011) *Freedom and Anthropology in Kant's Moral Philosophy*, Cambridge University Press.
- Kant, I. (2002) *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, ed. by J. B. Schneewind, Yale University Press.
- Louden, R. B. (2006) "Applying Kant's Ethics: The Role of Anthropology", in G. Bird (ed.), *A Companion to Kant*, Oxford: Blackwell, pp. 350-363.
- Mayring, P. (2004) "Qualitative Content Analysis", *A Companion to Qualitative Research*, vol. 1, no. 2, pp. 159-176.
- Watkins, E. (2005) *Kant and the Metaphysics of Causality*, Cambridge University Press.
- Webb, S. (2020) "Interpreting Kant in Education: Dissolving Dualisms and Embodying Mind-Introduction", *Journal of Philosophy of Education*, vol. 54, no. 6, pp. 1494-1509.
- Wilson, H. L. (2007) *Kant's Pragmatic Anthropology: Its Origin, Meaning, and Critical Significance*, State University of New York Press.
- Xu, K. & Wang, X. (2021). "John Dewey vs. Confucius: Similarities and Differences in Their Educational Thoughts". *3rd International Seminar on Education Research and Social Science*, ISERSS, 2020.
- Yarali, B., Fahim, M. & Jafari, M. (2023) "Free Will as a Fundamental Basis of Moral Action According to Mulla Sadra and Kant", *International Journal of Ethics and Society*, vol. 5, no. 1, pp. 13-19.